

قاتلين ار نستو چه گوارا

این مطلب در زمان انتشار در مجله نگین (آذر ماه ۱۳۴۶) توسط همکار برنامه مادکتر هوشنگ کاوسی ترجمه و منتشر شد ولی شماره‌ای که این مطلب در آن درج گردید توقیف و بسیاری از نسخه‌های آن جمع‌آوری شد، از نظر اهمیت تاریخی مطلب دوباره آنرا ذیلانقل می‌کنیم.

ار نستو «چه» گونه‌وارا در تاریخ ۹ اکتبر سال ۱۹۶۷ نزدیک ظهر با شلیک گلوله‌ای در قلب بقتل رسید - و قتل او تقریباً بیست ساعت پس از اسیر شدنش اتفاق افتاده است - قاتل او یک افسر بولیوی است که برابر دستور مقامات عالی‌رتبه کشور وظیفه منقوش را اجرا کرده است این نتایج از دو ردیف اظهار بدست می‌آید.

۱ - بدوا اظهار موسی ابراهام و خوزه مارتی نکاسو که جسد گونه‌وارا را مورد آزمایش قرار داده‌اند. گزارش کتبی آنان همچنین بیاناتی که بدان اضافه نموده‌اند قطعی است: جسد «چه» مورد اصابت هفت گلوله واقع گردیده که یکی از آنان وارد قلب شده و همین گلوله موجب مرگ آنی وی گردیده است. به تاریخ ۱۴ اکتبر دکتر خوزه مارتی نیز به روزنامه نگاران اظهار کرد که وی دوشنبه ۹ اکتبر ساعت ۱۷ از جسد معاینه کرده و نتیجه گرفته که ۵ ساعت بیشتر از توقف قلب نگذشته و بدن هنوز کاملاً گرمای خود را از دست نداده است - شش گلوله به گردن اصابت کرده و یکی دیگر که در قسمت چپ سینه وارد شده ریه و قلب را سوراخ کرده است. ممکن نبود که «چه» پس از چنین جراحاتی بتواند پنج دقیقه زنده باشد بنابراین طبق گزارش پزشکان «چه» گوارا بتاريخ ۹ اکتبر مقارن ظهر مرده است.

۲ - دستگیری «چه» بتاريخ ۸ اکتبر حدود ساعت ۱۶ اتفاق افتاده بنابراین وقتی اسیر شده دارای جراحت کشنده‌ای نبوده است در این مورد اظهارات شهود که روزنامه نگار ایتالیایی فراتکو پی‌یهرینی، روی نوار ضبط کرده است با هم توافق دارد و اینها اظهاراتی است که افسران و سربازانی که در آخرین تیرا با «چه» شرکت کرده‌اند در پاسخ به روزنامه نگار ایتالیایی بیان داشته‌اند. این اظهاراتی است از مردانی که جنگجوی دلاور و آزادیخواه را دستگیر کرده و سپس بجای اینکه وی را تحت مواظبت و معالجه پزشکی قرار دهند ساعت‌های متمادی در یک انبار او را مورد استنطاق قرار داده‌اند. عامل این استنطاق سرهنگ آندره سلنیچ فرمانده سومین گروه تاکتیک می‌باشد. عملیاتی که منجر به دستگیری و سپس قتل مخفیانه «چه» گونه‌وارا گردید در هفته آخر سپتامبر آغاز شد - یک‌خائن فراری که قبلاً جزء پارتیزان‌ها بوده بنام آنتونیو رودیگوئیز فلورس در ایسن تاریخ به مرکز نیروهای مسلح مستقر در ریوگرانده مراجعه نموده و مشخصات دقیق محلی را که گونه‌وارا در راس پارتیزان‌ها در آنجا موضع گرفته بودند، به نظامیان می‌دهد.

بتاریخ ۲۹ سپتامبر یک مخبر آسوشیتد پرس چنین اظهار می‌دارد: «یک مقام عالی‌رتبه ارتش امروز اظهار داشت که ارتش بولیوی اطمینان دارد که انقلابی آرژانتین و گوبائی ار نستو «چه» گونه‌وارا در محلی که با دو ارتفاع احاطه شده در محاصره است. هشتصد سرباز که برای جنگ در جنگل‌های انبوه تربیت یافته‌اند این هفته از سانتاکروز به این منطقه فرستاده شده‌اند.

طبق گفته بعضی منابع نظامی یک هزار و پانصد سرباز مامور تعقیب و دستگیری «چه» گونه‌وارا شده‌اند.

در روزهای بعد حوادث قدری دقیق‌تر و قاطع‌تر به اطلاع می‌رسد دو منتهای دره‌ای که مردان «چه» گونه‌وارا در آنجا بودند یعنی بلندبها، توسط سربازانی که زیر نظر مستشاران نظامی امریکائی پرورش یافته‌اند و بعضی از آنها در ویت‌نام جنگیده‌اند اشغال گردیده. اطراف دره‌ای که گونه‌وارا و چریک‌های او در آنجا در محاصره افتاده بودند توسط بوته‌های تودر تو احاطه شده که عبور و مرور را غیر ممکن می‌سازد بلندبها نیز زیاد از درخت پوشیده نیست و بنابراین راه هرگونه فرار مسدود است و نمیتوان بدون مشاهده شدن از ارتفاعات گذشت.

در ۷ اکتبر یکروز قبل از دستگیری «چه» نیویورک تایمز شرحی درباره محل محاصره نوشت. «در اینجا خاک و نیش حشرات پوست انسان را به یک روپوش آتش و لاش مبدل می‌سازد - گیاهان انبوه و خشک پوشیده از خار عملاً هر نوع جابجاشدن را غیر ممکن می‌سازد. کوره راههای کوهستانی و بستر رودخانه‌ها تنها راهی است برای عبور که آنها مورد مراقبت قرار گرفته است.

برابر گزارش‌های نظامی، فرمانده گوبائی و شانزده نفر رفقای او دو هفته است در محاصره‌اند نظامیان بولیوی ادعا می‌کنند «ممکن نیست فرمانده گونه‌وارا زنده از این معرکه جان بدربرد».

امانظر «چه» چیز دیگری بود و موافق نظر نظامیان ارتش بولیوی نبود - دوبرک از یادداشت‌های او به تاریخ ۶ و ۷ اکتبر شاهد ادعاست:

این دو برک یادداشت که فتوکپی آن توسط مقامات بولیوی منتشر گردیده است بعلمت تو در تو بودن خطوط و باعجله نگاشته شدن پس از حجت زیاد خواننده میشود فیدل کاسترو بتاريخ ۱۵ اکتبر در یک برنامه تلویزیون گویا آنها را خواند و ضمن سخنانی تازآوری آنها را نشان داد و مرگ «چه» را تأیید کرد.

فیدل کاسترو از قول یادداشت‌های «چه» اظهار داشت: گفته میشود که پارتیزان‌ها در محاصره‌اند. ما در محاصره‌ایم پشت سرما دریا و جلومادشت و بیجارهای برنج قرار گرفته و مدت‌زمان متمادی ما در زمینی که عرض آن از ۱۰ کیلومتر و طولش از ۲۰ کیلومتر متجاوز نبود حرکت می‌کردیم.

بنابراین وضع «چه» از نظر پارتیزانی هیچگونه اشکالی نداشت، سپس فیدل کاسترو ادامه می‌دهد: در یادداشت‌های چه به تاریخ ۶ اکتبر چنین نوشته شده اطلاعات واصله ثابت می‌کند که ما در نزدیکی‌های یک خانه فرار گرفته‌ایم. در اینجا علاوه بر اینکه خط «چه» بسیار ریز و ناخوابا است ناواضح بودن فتوکپی خواندن آنرا مشکل‌تر ساخته است.

فیدل از قول نوشته «چه» می‌گوید: در آن گردنه‌های دور آب

وجود دارد (يك قسمت خوانده نمیشود) ما اینجا در پناه صخره‌ای که مثل سقف است غذا بختیم سمازیر آفتاب بیش میرویم - فیدل ادامه میدهد:

غذا بختن قدری موجب تاخیر شد فردا سبیده حرکت خواهیم کرد در نقطه‌ایکه آبرودخانه زیاد است میتوان اطلاعاتی مبنی بر موقعیت محل کسب کرد تا بتوان جهت حرکت را دقیقاً تعیین نمود... رادیوشیلی ضمن بخش اخبار گفته که یک هزار و هشتصد سرباز به این محل اعزام شده‌اند. فیدل ادامه میدهد: در روز ۷ اکتبر می‌نویسد سازمان جنگجویی ما مدت یازده ماه بدون کمترین حادثه و اشکالی به فعالیت خود ادامه داد. پس طبق نظر «چه» موقعیت و وضع سوق الجیشی جنگجویان در این روز چندان صعبت نبوده است - در ساعت ۱۲ و ۲۰ دقیقه پیرزنی که بزمیچرانند به محل اردوی ما نزدیک میشود و ما او را نگاهداشته و از او سوالهایی کردیم او جواب قانع‌کننده‌ای از وضع نظامیان بمانداد و میگفت چیزی نمیدانند و مدتهاست آنطرف‌ها نرفته فقط اطلاعاتی در باره کوره راهها میداد. از گفته‌های او معلوم میشد که مادریک فرسنگی هیگوتراس و یک فرسنگی خاگوبه و در حدود شش فرسنگی پوسارافرار داریم در ساعت ۱۲ و ۲۰ دقیقه چند نفر از ما نزد پیرزن که صاحب دختری ناقص است رفته و ۵۰ پزوس به او دادند می‌خواستند که چیزی به کسی نگوید اما چندان امیدی نیست که او به عهد وفا کند و مادر حالی که آناری از خود برجای گذاشته بودیم حرکت کردیم خانه و آبادی در مسیر ما قرار ندارد از مزارع سیب زمینی که با جویبار هانسی که از رودخانه منشعب میگردد آبیاری می‌شود عبور نمودیم - در میان دو ارتفاع ما در این جهت راهروی ادامه میدهم.

فیدل کاسترو ادامه میدهد: «طبق نظر آرتش ما از دو بست و پنجاه نفر تشکیل میشویم... این آخرین جمله است که «چه» نوشته - باید سبیده دم مجدداً به نوشتن یادداشت‌هاش میپرداخت برای اینکه می‌نویسد ما هفده نفر زیر پرتو یک ماه کوچک به راهروی خطرناک ادامه دادیم و آثار زیادی از خود باقی گذاشتیم».

این شرحی بود از آخرین صحنه مبارزات «چه» فردای آنروز یکشنبه ۸ اکتبر او و همراهانش به پیشروی ادامه می‌دهند که یک زن دهانی نه پیر، نه جوان با دختری ناقص، حرکت آنانرا به نظامیان اطلاع میدهد - اینرا سرگرد میگوئل آیوروا فرمانده گردان «رنجر» که در نبرد علیه پارتیزانهای گونه‌وارا شرکت داشت به روزنامه نگار ایتالیائی گفته است.

سرگرد میگوئل آیوروا فرمانده گردان که دستور داد طیبول رودخانه سان آنتونیو بدقت تفتیش شود می‌گوید: در روز تمام راه میرفتیم و نقطه به نقطه را بازرسی میکردیم در این دو روز پانزده کیلومتر راه رفتیم یکشنبه صبح زنی در ارتفاعات گونه برادا دلچورو به پیشقراولان خبر داد، از پائین درجائیکه رودخانه چور و به سان آنتونیو میریزد سر و صداهائی شنیده است. بمحض شنیدن این خبر سروان برادو و جوخه سرباز بطرف محل مذکور اعزام میدارد.

طرفهای ظهر خود او با یک جوخه در جهت سربالای مسیر رودخانه براه می‌افتد و با پارتیزانها روبرو میشود.

اینک اظهارات سروان گاری بردا و سالمون فرمانده یک دسته از هنگ دوم «رنجر» که گونه‌وارا را دستگیر ساخت:

کاپیتن برادو: من در آخرین روز زندگی گونه‌وارا با او نبرد کردم و دستگیرش ساختم.

فرانکو بی‌هرینی: شما مردن او را دیدید؟

برادو: وقتی اسیرش کردم مجروح بود.

بی‌هرینی: مجروح تا حد مرگ؟

برادو: نمیدانم برای اینکه پزشک نیستم. بدوا حالش به نظر چندان وخیم نمی‌آمد و از جنگ‌های پارتیزانی حرف میزد. با او گفتم

از ماه مارس به اینطرف ۵۰ سرباز وعده‌ای افسر را آنها کشته اند او در پاسخ اشاره به معدنچینی که بقتل رسیدند کرد (۱) بی‌هرینی: آقای سروان بگوئید چگونه «چه» را دستگیر ساختید.

برادو: مقارن ساعت یک و نیم بعد از ظهر صدای شلیک مسلسل شنیدم. صدا متعلق به اسلحه سربازان بود. بعد صدای شلیک اسلحه دیگری بگوتم رسید دانستم که ارتباط تیراندازی برقرار شده است و دیگر محال است بتوانند از جنگ ما فرار کنند خیالم راحت شد چه میدانستم نقشه بدام انداختن آنان موفق شده است - در جهت محل آنها براه افتادیم نخستین کسی که با ما روبرو گردید و بدست ماکشته شد ویلی نام داشت او با دقت تیراندازی میکرد و بعد ناپدید میشد ما هم در حدود ۵۰ متر فاصله داشتیم اولین کسی که روبروی خود یافتیم گونه‌وارا بود. مافورا شروع به تیراندازی کردیم.

بی‌هرینی: شما که نمیدانستید او کیست؟

برادو: هنوز نه، یکی از رده‌های شلیک مابه‌پای او اصابت کرده بود ویلی فوراً دویده خواست او را بدوش گرفته به کوهستان ببرد اما من عده‌ای را جهت حراست در آن بالا گذاشته بودم - نبرد مجدداً شروع شد یک رده شلیک مسلسل گلا «چه» گونه‌وارا را باخود برد و بعداً دانستم با وسینه هم مجروح شده است - ویلی گونه‌وارا را بزمین گذاشت مردان من فریاد می‌زدند. «تسلیم شوید» در جواب ما ویلی ملاحضت را برداشت و خواست نشانه رود، ناچار نفرات من شلیک کردند و او کشته شد پس از مردن او گونه‌وارا دیگر در دست ما اسیر بود.

بی‌هرینی: دستگیری عجیب‌ترین جنگجوی چریک جهان در شما چه اثری کرد؟

برادو: وقت این فکر را نداشتم تا شب به نبرد ادامه دادیم شش نفر بدست ماکشته شدند و ده نفرشان قرار کردند وقتی همه چیز تمام شد با گونه‌وارا صحبت کردم خودش را معرفی کرد او می‌دانست که ما «رنجر» و یک گروه زنده می‌باشیم از من پرسید آیا در پاناما با تفنگداران نیروی دریائی امریکا تعلیم گرفته‌ایم معلوم بود خیلی در داردن، تکان نمی‌خورند بدواً خواست برخاسته راه برود اما نتوانست ناچار او را در پتونی فرار داده و حمل کردیم.

بی‌هرینی: شما جراحاتی روی سینه گونه‌وارا جانی که قلب قرار دارد دیدید؟

برادو: من جراحات او را نشردم میدانم که می‌گویند او را بعداً ما کشته‌ایم اما حقیقت ندارد ما سربازیم نه آدمکش.

آنچه که فیدل کاسترو در پایان سخنش بر زبان می‌آورد آسمانی است این حقیقت دارد، چه برای امریکای لاتین و چه برای جای دیگر. در مکزیک تقریباً شصت سال پیش، مرک امیلیاتو زاپانای بسزک درخشش افکار عالیه او را خاموش نساخت برای اینکه عواملی که همانا شرایط سخت زندگی روستائیان بود زاپانا را بوجود آورد و با مرک او شرایط بهبودی نیافت.

افسانه قهرمانی بنام زاپانا برای نسل‌های بعد باقی ماند و تا امروز سرود نهضت بزرگ او را می‌خوانند سرهنک‌های امریکای لاتین و معلمین ایالات متحده آنان باید به مجله «تایم» توجه کنند که نوشت «از بین بردن «چه» مانع از بین رفتن راز او و درمانتسیم او نخواهد بود». آنها اینکه با قتل «چه» گونه‌وارای مجروح زندانی دست به خون او آلوده باید بدانند که رومیان یعنی بزرگ‌ترین استعمارگران دنیای باستان درست در یک هزار و نهصد و سی و چند سال پیش انقلابی دیگری را که بر ضد استعمار آنان قیام نمود با دوراهزن به قتل رساندند - آنها مریدانستند با کشتن او توسعه افکارش را متوقف ساخته‌اند اما دیری نماند که افکار او امپراتوری رم را سرنگون ساخت. آن انقلابی عیسی مسیح نام داشت.